

نگاهی به فلسفه فقه با تکیه بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی (کتاب)

نویسنده خلاصه: ابراهیم صالحی حاجی‌آبادی
نویسنده کتاب: احمد ضرابی

چکیده

نگاهی به فلسفه فقه با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی اثری پژوهی در زمینه شاخه‌ای از دانش فلسفه که به تحلیل ساختار، روش‌ها و مبانی علم فقه می‌پردازد. احمد ضرابی، نویسنده کتاب، فلسفه فقه را دانش درجه دوم می‌داند که به فهم عمیق‌تر و نظام‌مندتر فقه کمک می‌کند و از منظر بیرونی به این دانش نگاه می‌کند. نویسنده با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی، فلسفه فقه را ابزاری برای روشن‌سازی چیستی فقه، روش‌های استنباط و نقش عقل و نقل در فقه معرفی می‌کند. امام خمینی فلسفه فقه را نه صرفاً نظریه‌ای فلسفی بلکه علمی عملی می‌داند که به فقیه در اجتهاد و استنباط احکام کمک می‌کند.

به گفته ضرابی، در فلسفه فقه تأکید ویژه‌ای بر نقش عقل در کنار نقل (متون شرعی) شده و به‌عنوان راهنمایی برای اجتهاد پویا و مبتنی بر فهم صحیح نصوص و شرایط زمانی و مکانی خواهد بود. همچنین، نویسنده به ضرورت شناخت مبانی معرفتی و روش‌شناسی فقه اشاره دارد و معتقد است بدون فلسفه فقه، فهم دانش فقه ناقص و اجتهاد محدود خواهد بود. در مجموع، نگارنده نشان می‌دهد که فلسفه فقه با تحلیل مبانی و روش‌های فقه، زمینه‌ساز اجتهادی دقیق‌تر، علمی‌تر و متناسب با نیازهای زمانه است و اندیشه‌های امام خمینی در این زمینه، چارچوبی منسجم و کاربردی ارائه می‌دهد.

مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفه فقه به نظر نگارنده، باز کردن افق‌های تازه در مورد موضوع، منابع و قلمرو علم فقه در برابر فقیه، و همچنین تفسیر مفاهیم و نظریه‌های علمی است.

معرفی اجمالی و ساختار

نگاهی به فلسفه فقه با تکیه بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی، کتابی به زبان فارسی در حوزه فلسفه فقه است که توسط احمد ضرابی نویسنده و پژوهشگر حوزه فلسفه فقه نگاشته شده و در سال ۱۳۹۲ش و در ۳۶۰ صفحه تنظیم و توسط موسسه فرهنگی پیوند با امام منتشر شده است. این کتاب اولین کتاب در این زمینه نیست، اما از آن جهت که مباحث خود را با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی بیان کرده، حائز اهمیت است.

ضرابی ساختار کتاب را به صورت فصل‌بندی تنظیم نکرده است، بلکه وی در این کتاب با طرح بیست پرسش در حوزه فلسفه فقه، درصدد پاسخ به آن پرسش‌ها برآمده است؛ ازجمله موضوعات مهم در این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: تعریف، موضوع، روش، اهمیت و فایده فلسفه فقه، بررسی منابع و مبانی علم فقه، تعریف و امکان دستیابی و روش‌های دستیابی به ملاکات احکام، قدرت پاسخ‌گویی فقه نسبت به مقتضیات زمان و مکان، قداست علم فقه و عوامل تاثیرگذار بر فقه.

کلیات فلسفه فقه

ضرابی، فلسفه فقه را به معنای تحقیق و بررسی مبانی، اهداف، و منابع احکام و ارائه راهکارهای موثر در فهم صحیح منابع فقهی می‌داند و اینکه به دنبال پاسخ به سؤال چیستی علم فقه است. در فلسفه فقه جزئیات علم فقه به عهده فقیه گذاشته می‌شود؛ و پژوهشگر فلسفه فقه بیشتر به دنبال مطالعه فقه موجود است تا مسائلی مانند روش‌های پژوهش، موضوعات، مبانی و قواعد مورد استفاده در علم فقه کشف شود (ص ۱۶). نویسندگان همچنین در تفاوت میان فلسفه احکام با فلسفه فقه بر این نکته تأکید می‌کنند که در فلسفه احکام، فقیه به دنبال علل و حکمت احکام با شیوه مخصوص است؛ در حالی که فلسفه فقه کاری خارج از حوزه عمل فقاہت و اجتهاد است و با اشراف کلی فقه موجود را تحلیل می‌کند (ص ۲۲).

نویسندگان بر این باور است که نام‌هایی چون مباحث فرافقه‌ی، ماوراء فقه، علم کلام فقه، علم شناخت فقه و نظریه معرفت فقهی معادل همان فلسفه فقه است (ص ۱۸). در نگاه او، تا زمانی که عملاً فلسفه فقه در روند اجتهاد، در میان بزرگان این علم پذیرفته نشود، نمی‌توان وجود خارجی آن را تصدیق کرد (ص ۱۹).

ویژگی‌های مهم فلسفه فقه به نظر نگارنده عبارتند از: ۱) باز کردن افق‌های تازه در مورد موضوع، منابع و قلمرو علم فقه در برابر فقیه. ۲) تفسیر مفاهیم و نظریه‌های علمی. ۳) ارائه جنبه‌های توصیه‌ای و دستوری (۱۹-۲۲). البته نویسندگان معتقد است به دلیل جدید بودن این علم و عدم توافق کلی در مورد آن، نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از فلسفه فقه ارائه کرد (ص ۲۲-۳۳).

موضوع فلسفه فقه از منظر ضرابی چنین است: «تقریرها و حکم‌های فقهی، از حیث پیوند آنها با مبادی، جهات و غایات فقه» (ص ۳۷-۳۸) به گفته او موضوع فلسفه فقه بر مواردی چون تاریخ تطور فقه، ساختار و تقسیم‌بندی آن، روش‌شناسی فقه، اهداف و غایات آن، منابع تشریع فقه، عوامل موثر بر اجتهاد و حدود دخالت عقل در فقه شامل می‌شود (ص ۳۹) و اینکه مباحث اصلی فلسفه فقه در موضوعات، تصدیقات و محمولات مطرح می‌شود (ص ۴۲). نویسندگان ضمن طرح موضوع شرافت داشتن موضوع فلسفه فقه، با تمسک به دیدگاه غزالی و امام خمینی به این نکته اشاره می‌کنند که فقه از نظر غزالی، علم دنیوی است، بر خلاف نظر امام خمینی که آن را از بهترین علوم آخرت برمی‌شمارد (ص ۴۲-۴۶). نویسندگان ضرورت وجود دانش فلسفه فقه را به دلیل نیاز به پاسخگویی به حجم انبوه سوالات که در طول زمان در اطراف علم فقه ایجاد شده و امروزه نیز به دلیل جایگاه فقه حکومتی بر حجم آن افزوده شده است (ص ۴۷-۴۸).

ضرابی درباره روش فلسفه فقه، مقطعی بودن یا تاریخی بودن آن را بر اساس موضوع مورد بحث می‌داند، سپس در ادامه مباحثی را پیرامون جنبه‌های ابداعی و ابتکاری در فلسفه فقه مطرح می‌کند (ص ۵۱-۵۶). نویسندگان چند هدف برای فلسفه فقه برمی‌شمارد: از جمله: ۱) تبیین بایسته‌ها و انتظارات از دانش دین. ۲) آشکار ساختن و تکمیل حوزه‌های ماموریت فقیهان. ۳) طراحی ساختار متناسب با نیازهای هر عصر (۴) پاسخگویی به شبهات در حوزه فقه (ص ۶۰ و ۶۱). از منظر نویسندگان، محتوا، قالب، استنباط، پیش‌زمینه‌ها و پیش‌فرض‌ها

در استنباط احکام تاثیر به سزایی دارد (ص ۶۲-۶۵). او معتقد است اصلی ترین تاثیر فلسفه فقه در فرایند اجتهاد، خودآگاهی و شناخت همه جانبه و ارزیابی درست از موقعیت کنونی فرد است (ص ۶۵ و ۶۶).

در موضوع ارتباط فلسفه فقه با سایر علوم، نگارنده بر این باور است که فلسفه فقه از آن جهت که فلسفه علم لحاظ می شود با دانش های بسیاری مرتبط است، زیرا فقه دانش تحلیلی است که با روش شناخت شناسی عمل می کند (ص ۷۵-۷۷). در نگاه نویسنده، علم اصول بخشی از فلسفه فقه است و رابطه اصول فقه با فلسفه فقه عموم و خصوص مطلق (با اعمیت فلسفه فقه) است (ص ۷۷-۷۹). ضرابی معتقد است فلسفه فقه، نقش کنترل کننده خطاهای پنهانی ناشی از عوامل ذهنیت ساز را برعهده دارد (ص ۸۳)، در ادامه نویسنده مباحثی را پیرامون فلسفه فقه و فلسفه دین مطرح می کند (ص ۸۳-۹۰).

پیشینه فلسفه فقه، بررسی قلمرو، منابع و مبانی علم فقه به گفته نویسنده، در میان اهل سنت، فلسفه فقه پیشینه ای ندارد، مگر برخی مباحث اصول با نام فلسفه فقه که برای اولین بار در کتاب الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی مطرح شده است. به باور او، پژوهش های مربوط به فلسفه فقه در میان شیعه و اهل سنت، بیش از دو دهه سابقه ندارد (ص ۹۳-۹۶). در نگاه نویسنده، قلمرو فقه در کنار علم اخلاق و عقائد، تمام شوون زندگی انسان را اعم از رابطه او با خدا، جهان، خود و هم نوعان در بر می گیرد (ص ۹۹). وی بر این باور است نباید انتظار داشت سه حوزه فقه، اخلاق و معارف با همدیگر ادغام شوند؛ امام خمینی نیز قائل است این سه عین همدیگرند و دارای حقیقت واحده ای هستند که در سه مرتبه و به سه چهره ظهور پیدا کرده اند (ص ۱۰۵-۱۰۳).

به اعتقاد نویسنده، فقه به دلیل اینکه مجموعه ای هدفمند را تشکیل می دهد و همه مسائل آن با یکدیگر هماهنگ اند و ساختار معینی بر آن حاکم است، علم نامیده می شود (ص ۱۰۶-۱۱۰). نویسنده معتقد است منابع مهم علم فقه را می توان هم بر اساس روش تاریخی بررسی کرد با این توضیح که فقها در طول تاریخ در مواجهه با چالش های فقهی چگونه از منابع استفاده کرده اند و هم به صورت تحلیلی و دستوری. او به عنوان مثال می گوید امام خمینی در بحث تداخل سبب و مسبب عرف اصل می داند و در کنار آن به عقل و سیره عقلا رجوع می کند (ص ۱۱۳). نویسنده معتقد است تشخیص منابع نسبت به احکام متفاوت است؛ همانگونه که طبق نظر امام خمینی، منابع احکام اولیه، قواعد فقهی است و رعایت مصلحت از منابع احکام ثانویه. (ص ۱۱۳-۱۱۵).

در میان مسائل فلسفه فقه، تفکیک میان اقوال، افعال و تقریر امام از جمله مسائل مهم است (ص ۱۱۷). ضرابی معتقد است برخی افعال امام معصوم شخصی است و تنها افعال از آن جهت که «بما انه شارع» است، قابلیت استناد دارد، از همین روی باید به وسیله علمی این افعال را از هم تفکیک کرد (ص ۱۱۸-۱۱۹).

از نگاه نویسنده دانش کنونی فقه بدون در نظر گرفتن مبانی کلامی، اخلاقی، اصولی و فلسفی و ... امکان تحقق ندارد. همچنین تنقیح مبانی اعتقادی و تاثیر آن بر فقه، از ضروریاتی است که باید در حوزه ها به خصوص در مباحث فقه حکومتی بدان پرداخته شود (ص ۱۲۹-۱۳۰). ضرابی علی رغم اینکه برخی ادعا دارند علوم انسانی در فقه دخیل هستند،

بر این باور است: در صورت تایید کشفیات جدید علمی و تاثیر علوم جدید بر فقه، این بدان معنا نیست که این علوم باید جزء مبانی استنباط قرار گیرد، بلکه می‌تواند از صغریات استنباط فقهی قرار گیرد (ص ۱۳۳).

نویسنده در بررسی مبنای امام خمینی در استنباطات فقهی به این نکته اشاره می‌کند که ایشان، شهرت روایی را جبران‌کننده ضعف سند می‌داند، همانگونه که در نگاهش شهرت عملی، علاوه بر جبران ضعف سند، هنگام تعارض، باعث سقوط حجیت روایت غیر مشهور نیز می‌شود. همچنین امام خمینی تنها مراسیل ابن ابی عمیر را حجت می‌داند و سایر مراسیل، از جمله مرسلات اصحاب اجماع را حجت نمی‌داند (ص ۱۳۵ و ۱۳۹). رسیدگی به متن روایت با توجه به اصول خدشه‌ناپذیر دین در صدر اسلام و عدم کفایت وثوق سندی (ص ۱۴۲)، در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمان در تعارض اخبار (ص ۱۴۳)، بی‌ثمر بودن بحث از حقیقت شرعی، مقدمه واجب، حجیت خبر واحد و عام و خاص در علم اصول از جمله مباحث و دیدگاه‌های خاص امام خمینی است که نویسنده با استناد به سخنان امام، درصدد اثبات این موارد برآمده است (ص ۱۴۴).

ضرابی معتقد است موضع‌گیری‌های امام خمینی در ابتدا صرفا سیاسی بود، اما وقتی در مقام تبیین برآمد، تمام مواضع ایشان بر اساس تکلیف الهی و استنباط فقهی شکل گرفته است (ص ۱۴۷). از همین روی معتقد بود در امور حکومتی، تمام اختیارات معصوم برای ولی فقیه ثابت است مگر جهات شخصی و شرافتی آنها و تشکیل دولت اسلامی یک واجب مقدمی برای امر به معروف و نهی از منکر است؛ سپس نویسنده مباحثی را در باب تقیه از منظر امام خمینی مطرح کرده است (ص ۱۵۱-۱۵۷).

تعریف، امکان و روش‌های دستیابی به ملاکات احکام در نگاه نویسنده، ملاک و مناط به معنای هر امری است که حکم شرعی با آن ارتباط داشته باشد. وی معتقد است ملاک بسیاری از احکام برای ما مشخص نیست، بر خلاف اهداف و اغراض کلی فقه که چنین نیست (ص ۱۶۲-۱۶۳). ضرابی با استناد به گفتار علامه طباطبائی و شهید مطهری بر این باور است که زندگی انسان دارای دو بخش ثابت و متغیر است، از همین روی ملاکات ثابت برای بخش ثابت زندگی انسان و قوانین متغیر برای بخش متغیر زندگی است. از همین روی در نگاه امام خمینی مقتضیات زمان و مکان به معنای مجموعه‌ای از تحولاتی است که مجتهد را در درک صحیح‌تر و تدوین احکام شرعی یاری می‌کند (ص ۱۶۷-۱۷۲).

نویسنده در بحث امکان دستیابی به ملاکات احکام، موضوعاتی چون دلیل بر امکان احراز ملاکات احکام از ناحیه عقل، علت و فلسفه فهم‌پذیر بودن یا نبودن مصالح و مفسدات برای انسان‌ها و امکان دستیابی به ملاکات احکام از منظر فقها را مطرح کرده و ذیل هر بحث، با توجه به نظرات مختلف و استناد به آیات و دیدگاه برخی فقها، به تحلیل و بررسی موضوع پرداخته است (ص ۱۷۵-۱۸۲).

ضرابی معتقد است آنچه عقل انسان بدان می‌رسد ظنی است که طبق آیات قرآن (اسراء: ۳۶، نجم: ۲۸) نمی‌تواند راهنمای حق باشد؛ اما همین عقل در پرتو تعالیم خداوند می‌تواند به بسیاری از احکام و حکمت‌ها پی ببرد (ص ۱۷۶). در نگاه نویسنده وجود احکام امضائی،

ارشادی و قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، دلیل بر احراز ملاکات احکام توسط عقل است؛ از همین روی لازمه دستیابی به ملاکات احکام از منظر فقها، پرهیز از پیش‌داوری‌ها و پندارهای فردی است (ص ۱۸۰-۱۸۱).

ضرابی ذیل بحث روش‌های دستیابی به ملاکات احکام به چند موضوع اشاره می‌کند؛ ازجمله راه رسیدن به فهم یقینی از ملاک حکم، بیان شیوه‌هایی که در کشف ملاکات احکام قابل استناد نیست، شیوه استناد به اصحاب اجماع و سیره عقلاء، نقش زبان در فهم ملاکات احکام. نویسنده ذیل هر عنوان با استناد به آیات و برخی نظرات امام خمینی درصدد تحلیل و تبیین این موضوعات برآمده است (ص ۱۸۵-۲۰۹).

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد
نگارنده، بر این باور است که احکام اسلامی از مصالح و مفاسد واقعی تبعیت می‌کنند و امامیه و برخی از اهل سنت بر این امر تاکید دارند که هیچ باید و نیایدی در شریعت اسلامی نیست مگر آنکه تابع مصلحت و مفسده باشد، سپس نویسنده برای اثبات مدعای خود به طرح دیدگاه‌های جوینی، عزالی، فخرالدین رازی و شاطبی پراخته است (ص ۲۱۴-۲۱۶). نویسنده معتقد است تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، از مسائل عرفی نیست که عموم بتوانند آنها را درک کنند، بلکه این تبعیت از مطالب عقلی-فلسفی است؛ لذا طرح آن با عامه مردم نادرست است. ضرابی بر این باور است که احکام شرعی از مصالح و مفاسد نوعی ناشی می‌شود نه مسائل شخصی و از آنجا که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد هستند، بر اساس وسعت و ضیق مصالح و مفاسد، دایره احکام نیز وسیع و مضیق می‌شوند (ص ۲۱۷-۲۱۹).

در نگاه نویسنده، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، باید منطبق بر شرایط زمان و مکان باشد، از همین روی مثلاً در شرایط زمان و مکانی خاص، اجرای حد به دلیل داشتن مفسده بیش از مصلحت، جایز نیست که در چنین مواردی با نظر فقیه اجرای حد متناسب، با توجه به احکام ثانویه و یا احکام حکومتی جایگزین می‌شود (ص ۲۲۰). ضرابی با طرح مساله مصالح مرسله و مصلحت، بر این باور است: از نظر علمای شیعه، اگر مصالح مرسله به عقل بازگردد، در واقع بازگشت به کتاب و سنت است؛ از دیدگاه امام خمینی، مصلحت به این معناست که در تعارض و تراحم میان مصالح، مصلحت مهمتر و اجتماعی را بنا به تشخیص حاکم مقدم می‌دارند (ص ۲۲۹ و ۲۳۰). نگارنده در ادامه این بحث، ذیل بحث مصالح و مفاسد موضوعاتی را مطرح، سپس با توجه به دیدگاه‌های فقهای شیعه و اهل سنت و با محوریت نظرات امام خمینی، به تشریح و تبیین آنها پرداخته است (ص ۲۳۰-۲۳۸).

در بحث قدرت پاسخ‌گویی فقیه نسبت به مقتضیات و نیازهای زمان و مکان، نویسنده موضوعات متعددی ازجمله این موارد را طرح و با تمسک به دیدگاه‌های فقهای شیعه و اهل سنت درصدد توضیح آنها برآمده است. موضوعاتی همچون (۱) وجود احکام ثابت و متغیر در اسلام. (۲) تبعیت احکام از دگرگونی اوضاع و شرایط (۳) طرح مسائلی چون بلوغ و ارتداد در فلسفه احکام. ۴- لزوم تفکیک میان احکام ثابت و متغیر. ۵- مراد از فقه کاربردی (ص ۲۴۰-۲۶۷).

به باور ضرابی، نظریه‌پردازی در نظام فقهی به ایجاد یک منظومه توانا و امکان‌بکارگیری تمام ظرفیت‌ها در جهت ایجاد متدولوژی جدید برای پاسخ‌گویی به نابسامانی‌های موجود منجر خواهد شد. او در این زمینه به کتاب اقتصادنا اثر سید محمدباقر صدر اشاره می‌کند که یک نظام فقهی را نظریه‌پردازی کرده است (ص ۲۷۱-۲۷۳).

ضرابی معتقد است الگوی رایج استنباط باید این مراحل را طی کند، موضوع‌شناسی، تتبع در ادله و اقوال، اجتهاد در ادله و اقوال، از رهگذر به کارگیری قواعد اصولی، قواعد رجالی و سایر قواعد (ص ۲۸۳). در نظر نویسنده دو مکتب فقهی اخباری‌گری و اصولی‌گری تاکنون رواج داشته و عدم شناسایی مکاتب، آسیب‌های فراوانی را می‌تواند در پی داشته باشد. به باور او در زمان حاضر مکتب فقهی امام خمینی به دلیل هدایت جریان فقه اسلامی در مسیر حکومت و وسعت بخشیدن آن در ابعاد مختلف حضور فقه در عرصه اجتماع، سیاست و قضاوت و بطور کلی در همه جنبه‌ها زندگی، می‌تواند مکتب احیاگر فقه اسلامی و پاسخ‌گوترین مکتب فقهی به شمار برود (ص ۲۸۶-۲۸۸).

قداست، تحول و عوامل تاثیرگذار بر علم فقه
به باور نویسنده، فقه به دلیل انتساب به خداوند دارای قداست است و آثار قداست را می‌توان در دست مایه‌های افکار فقیه که از تقوا و طهارت برمی‌خیزد، جستجو کرد (ص ۲۹۳-۲۹۵). او در ادامه به بیان تفاوت‌ها میان دین و معرفت دینی از نظر قداست پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که معرفت‌های دینی به یک معنا قدسی نیستند؛ زیرا خطاپذیر و نقدپذیرند و به یک معنا به دلیل انتساب به شارع قدسی هستند و از حرمت و ارزش معنوی ویژه برخوردارند، از همین روی باید میان این دو جنبه تفکیک قائل شد (ص ۲۹۶-۲۹۷).

تحول‌پذیری در نگاه نویسنده امری پسندیده است که قرآن آن را تأیید می‌کند، از همین روی سیر تحولات فقه را همان مراحل رشد شجره طیبه می‌داند. سپس ضرابی با استناد به روش شماری از فقها از جمله ابن عقیل، ابن جنید اسکافی، شیخ طوسی، علامه حلی، محقق کرکی، وحید بهبهانی و امام خمینی ... بر این باور است در زمان هر کدام از این فقها تحول شگرفی در فقه ایجاد شده است، سپس با توجه به سخنانی از امام خمینی درصدد تبیین شماری از مسائل مربوط به تحول فقه و انتظارات از آن برآمده است (ص ۳۱۵-۳۳۷).

ضرابی ذیل بحث عوامل تاثیرگذار بر علم فقه، این عوامل را به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم کرده است. عوامل بیرونی همانند شرایط حاکم بر جامعه یا شرایط حاکم بر فقیه مانند توانمندی‌ها، آگاهی‌ها، پیش‌فرض‌ها. دسته دوم عوامل درونی است همانند علم رجال، درایه، فلسفه فقه، کلام و ... که می‌تواند فقه را تحت‌الشعاع قرار دهد (ص ۳۴۱). نویسنده معتقد است مقدار استنتاج و تاثیر ذهن فقیه از این عوامل مهم است، همانگونه که شهید مطهری معتقد بود فتوای مجتهد روستایی با فتوای مجتهد شهری متفاوت است. از همین روی فقیه گاهی ناخودآگاه از شرایط و مناسبات اجتماعی تاثیرپذیر است (ص ۳۴۲-۳۴۳).

نویسنده معتقد است تمام علوم مرتبط به فقه و علوم اختصاصی مربوط به مباحث کلامی، علوم قرآنی، و حجیت سیره، جزء پیش‌فرض‌ها و مسائلی است که فقیه باید در استنباطات فقهی به آنها توجه کند (ص ۲۴۴).

